

مطلب پاپ همراه سید نفر از افراد خود از شهر فرار می‌کند و راه ارمنستان را در پیش می‌گیرد. او با تبحر شگفت‌انگیزی سپاهیان اعزامی رومی را دور زده با موفقیت و بدون خطر به مقصد خود می‌رسد.

قیصر به سردار ترایان که جانشین ترنت شده و در ارمنستان بود، فرمان می‌دهد تا پاپ را بکشد. ترایان با حيله و چاپلوسی پاپ را مست نموده وی را در هنگام نوشیدن شراب بقتل می‌رساند.

۴- تقسیم ارمنستان بین روم و ایران و انقراض حکومت کهن ارمنی

بعد از پاپ، ورازادات یکی از خویشاوندان او به انتخاب رومیان پادشاه ارمنستان می‌شود که مورخین ما وی را بصورت ورزشکاری نیرومند و شخصی ساده لوح توصیف نموده‌اند. در این سالها فعالیت‌های موشغ مامیکنیان که بعلت مخالفت‌هایی با پادشاه قبلی تا اندازه‌ای مختل گردیده بودند وسعت می‌یابند. سپهدار برنامه وسیعی برای اصلاحات مطرح می‌کند که هدف آنها استحکام حکومت و تقویت مرکزیت سیاسی بود. لیکن موشغ برای جامه عمل پوشاندن به پیشنهاداتش تکیه‌گاه داخلی نداشت.

مخالف سیاسی موشغ مامیکنیان شخصی بود بنام بات ساهارونی که در پیش پادشاه نفوذ فراوان داشت. ورازادات به تشویق او موشغ را متهم به خیانت در قتل پاپ نموده وی را تقریباً به همان شیوه پاپ در هنگام یک بزم بقتل می‌رساند. لیکن بزودی آشکار می‌شود که پادشاه اشکانی پایگاه داخلی ندارد. بر علیه او اینبار مانول یکی از اعضاء خانواده مامیکنیان به کمک ایران شورش می‌کند و با پیروزی برپادشاه او را از کشور بیرون می‌راند.

وارازادات نزد رومیان رفته دستگیر و تبعید می‌گردد (۳۸۷). در ارمنستان آرشاک سوم (۳۸۹-۳۷۸) پسر پاپ به یاری برادر کوچکترش واغارشاک و با خدمت مانول مامیکنیان به سلطنت می‌رسد که تا مرگ شخص اخیر تا سال ۳۸۵ در مسند حکومت باقی می‌ماند.

هنوز در زمان ورازادات، در سالهای ۳۷۶-۳۷۵ در محافل سیاسی ایران و روم برای حل مسئله ارمنستان راههای جدید، تقسیم کشور بین دو حکومت، طرح می‌شد. ثئودوس قیصر جدید و شاپور سوم (۳۸۹-۳۸۵) پادشاه ایران شروع به طرح این مسئله نموده و در سال ۳۸۷ به توافق می‌رسند. ارمنستان به دو قسمت نامساوی تقسیم می‌شود، بخشهای غربی، کارپین، یگفیک، درجان، ماناناغ - داراناغی، خورزیان، مزور و غیره به روم اما بقیه نواحی کشور تحت حمایت ایران در می‌آید. آرشاک سوم به بخش رومی منتقل و دو سال دیگر سلطنت می‌کند. در قسمت ایران خسرو چهارم از سلسله اشکانی به عنوان پادشاه جدید به قدرت می‌رسد. پس از این وقایع، بزودی آرشاک سوم فوت می‌کند ولی رومیان برای او جانشینی تعیین نمی‌کنند بلکه سرزمین را تبدیل به یکی از استانهای خود نموده برای آن استاندار رومی معین می‌کنند.

خسرو چهارم نیز مدت طولانی سلطنت نمی‌کند. ناخارارهای ارمنی ناراضی از او - چنانکه غازارپرتسی^{۲۲} می‌نویسد - وی را متهم به تمایل به رومیان می‌نمایند و پادشاه ایران خسرو را به نزد خود خوانده وی را از سلطنت معزول می‌کند. به جای خسرو برادرش ورامشاپوه به تخت شاهی دست می‌یابد. پادشاهی طولانی ورامشاپوه (۴۱۵-۳۸۹) دوران صلح خارجی و آرامش داخلی برای ارمنستان بود. قیصرها و ساسانیان مسئله ارمنستان راحل شده می‌انگاشتند، از سوی دیگر ورامشاپوه از سیاست حاد نسبت به ناخارارها اجتناب ورزیده فقط نقش میانجی میان ناخارارهای ارمنی و پادشاه ایران را ایفا می‌نمود. در زندگی مذهبی کشور، ساهاک پارتو^{۲۳} پسر کاتولیکوس ترس از زمان خسرو چهارم نقش مهمی داشت و خانواده لوساورچ توسط وی دوباره مقام کاتولیکوس را بدست آورده بود.

22-Ghazar Parbetsi (Lazar Parb (لازار پارب)

23-Sahak Partev (ساهاک پارتی)

پس از مرگ ورامشاپوه فقط برای چند ماه خسرو چهارم که از ایران برگشته بود مجدداً "سلطنت می‌کند". پس از مرگ وی، یزدگرد اول پادشاه ایران، سیاست جدیدی در قبال ارمنستان در پیش می‌گیرد. از طرفی خطر همکیشی ارمنستان و روم وی را تهدید می‌کرد و از دیگر سو احساس می‌نمود که شرایط و زمینه برای الحاق سیاسی ارمنستان به ایران و حتی همکیش نمودن آن با خود، آماده شده است. به این منظور شاپوه (شاپور) شاهزاده ایرانی (۴۲۰ - ۴۱۶) به سلطنت ارمنستان انتخاب می‌شود. لیکن در واقع نه تنها زمینه آماده نبود بلکه چنانکه آینده بایستی نشان می‌داد، هرگز هم آماده نمی‌شد. شاپوه برای ارمنستان بیگانه ماند. در سال ۴۲۰ به همراه پدرش در دربار ایران و در جریان تغییر و تحولاتی کشته می‌شود.

مسند حکومت ایران را بهرام پنجم تصاحب می‌کند و در زمان وی سیاست ضد مسیحی یزدگرد تشدید می‌یابد و جنگ با روم در می‌گیرد. ارمنستان دگربار صحنه جنگ و ستیز می‌شود، مخصوصاً مناطق جنوبی آن، لیکن جریان نامطلوب جنگ در سالهای ۴۲۲-۴۲۱ برای ایران، بهرام پنجم را نه تنها به عقد پیمان صلح وادار می‌کند بلکه وی مجبور می‌شود در سیاست سالهای اخیر در قبال ارمنستان تجدید نظر نماید. پس از دوره سه ساله غیبت حکومت، در سال ۴۲۳، آرتاشس پسر ورامشاپوه پادشاه ارمنستان می‌شود.

در جریان پادشاهی شش ساله آرتاشس، پادشاه و ناخارارها مجدداً راه ستیز را در پیش می‌گیرند. کلیسا در این هنگام مسئولانه احساس می‌کند که مخالفت‌های موجود از منافع کلی کم اهمیت‌تر می‌باشند و ساهاک پارتو بعنوان حامی حکومت و درکنار پادشاه ظاهر می‌شود. او سعی می‌کند زمینه صلح را میان ناخارارها و پادشاه آماده سازد ولی کوششهای او بی‌ثمر می‌ماند. ناخارارها - چنانکه غازار پارپتسی می‌نویسد - چنین تصمیمی می‌گیرند "... دیگر وجود پادشاه ارمنی ضرورت ندارد. بلکه، گاه بگاه یک شاهزاده ایرانی آمده و بر ماسپرستی خواهد کرد". برای ایران بهتر و مطلوب‌تر از این، پیشنهادی نمی‌توانست وجود داشته باشد. آرتاشس معزول شد و در عین حال

رهبری کلیسا از ساهاک پارتو نیز سلب گردید. ارمنستان تبدیل به یک استان ایران شد و یکی از اشراف ایرانی بنام وه‌مهر شاپور^{۲۴} بعنوان مرزبان تعیین گردید.

بدین سان در سال ۴۲۸ سلسله اشکانی و به همراهش پادشاهی کهن ارمنستان منقرض گردید. چنانکه دیدیم، انقراض آن فقط نتیجه فشار سیاسی و نظامی نبود، بلکه بعلت ترقی داخلی کشور و حاکمیت روابط جدید فئودالی نیز بود. ارمنستان با از دست دادن حکومتش، از چنان وسیله و ابزاری محروم گردید که توسط آن در مقابل دشمن خارجی پشتیبانی می‌شد. لیکن ملت ارمنی در همین دوران بحرانی یک سلاح کاملاً متفاوت بدست آورد که توانست توسط آن در طول قرن‌ها به موجودیت خود ادامه دهد. حروف ارمنی خلق شدند.

۵- مسروب ماشتوتس و اختراع حروف ارمنی

اختراع حروف به مثابه نه‌ری آبرسان برای تاریخ چندین قرن ملت ارمنی می‌باشد و قبل از آن فعالیت سیاسی اجتماعی ارمنی، ایجاد حکومت نیرومند، ذخیره و تراکم تدریجی ارزشهای فرهنگی و پس از آن از دست دادن حکومت، ولی ترقی بزرگ فرهنگی، به جای توسعه اثرات سیاسی ترویج وسیع‌تر اثرات تمدن قرار داشتند.

اجتماع ارمنی تا این موقع هم از داشتن حروف محروم نبود. هفت - هشت قرن قبل از آن شروع بکار بردن زبانهای آرامی و یونانی و کتابتشان نموده بود. اما در قرنهای ۳-۴ زبانهای آشوری و پارسی نیز به آنها اضافه شده بودند، که توسط همین‌ها دیوان حکومت و سایر امور رتق وفتق می‌شدند. به غیر از آن، بنا به روایات، حروفی نیز برای زبان ارمنی وجود داشته‌اند.

تحت عنوان "حروف دانیل" که اگرچه از منابع دیگر نمونه برداری شده بودند، ولی کفاف نیازهای هجایی ارمنی را نمی دادند، لذا، همچنین به سبب سایر دلایل، رواج نیافتند و فقط وسیله‌ای برای کتابت بین مغها باقی ماندند.

به مرور زمان که زبان ارمنی غنی‌تر می‌شد، ادبیات شفاهی، فولکلور مردمی، افکار علمی - فلسفی، تاریخ‌نویسی آرامنه به زبانهای دیگر و سایر امور نیز ترقی می‌نمودند. تمام اینها اجباراً به وجود حروف ارمنی ضرورت می‌بخشید و اینها می‌توانستند امکانات و زمینه‌های بزرگی برای ترقی و رونق فرهنگی ایجاد نمایند.

بدیهی است، که ضرورت ایجاد حروف از طرف معاصرین دقیقاً بدین شکل تلقی نمی‌شد. اولین مسئله برای مسیحیت "تغذیه مذهبی" برای مردم و ترجمه ارمنی کتاب مقدس بود. ولی در این هدف تمام علل فوق‌الذکر مستتر بود.

حروف ارمنی را مسروپ ماشتوتس خلق نمود. او حدود سال ۳۶۰ در ده هاسکاش^{۲۵} از قراء تارون متولد شد. وی در زمان خسرو چهارم به خدمت دربار درمی‌آید، زیرا به کتابت یونانی تسلط داشت. در دربار به آشوری و

طرفدار و خواهان ایجاد کتابت ارمنی می‌شود. و تمام امکاناتش را در اختیار تحقق این کار می‌گذارد. او با شنیدن اینکه در نزد اسقف دانیل آشوری حروف ارمنی وجود دارند، افرادی را برای آوردن آنها اعزام می‌دارد. با دریافت حروف، ماشتوتس و ساهاک سعی می‌کنند به یک گروه شاگرد نوشتن ارمنی یاد بدهند، لیکن این آزمایش دوساله نتیجه مثبتی نمی‌دهد. معلوم می‌شود که "حروف دانیل" برای هجاهای ارمنی ناکافی هستند و ایجاد الفبای کاملتری ضرورت دارد.

ماشتوتس با جمعی از شاگردانش راهی سوریه می‌شود، بقصد اینکه در مراکز فرهنگی قدیمی آن، روی ایجاد حروف کار کند. در اینجا استقبال گرمی از وی بعمل آمده مساعدت و یاری نشان می‌دهند. شاگردان همراه او با تقسیم به دو گروه تعلیم می‌بینند. یکی گروه کتابت یونانی در شهر ساموساد و گروه دیگر در شهر آشوری پدسیا، خود ماشتوتس در سال ۴۰۶ به حل مسئله‌ای که در پیش روی وی قرار داشت موفق می‌شود.

قبل از این کار مشکل یعنی خلق حروف مناسب و زیبا، باید کاری بس مشکلتر یعنی تجزیه و تحلیل هجاهای زبان ارمنی برای اولین بار در تاریخ ملت ارمنی صورت می‌گرفت و تک تک هجاها از سخنان زنده تجزیه و مشخص

در واغارشاپاد از برگشت ماشتوتس و شاگردانش از سوریه استقبال شایانی بعمل می‌آید. کار تاسیس مدارس و آموزش زبان ارمنی با الفبای جدید در سراسر کشور شروع می‌شود.



اختراع حروف محکمترین پایه‌ها را برای استحکام پیروزی‌های زبان ارمنی، که قرن‌ها از زبان به زبان گشته بود، و برای استواری و تداوم آن مهیا ساخت. نتایج آن در کوتاه و بلند مدت، در زمینه فرهنگی و سیاسی متعدد و غیرقابل تمجید هستند. بلافاصله پس از آن کتاب نویسی ارمنی با حروف مسروپ معمول و در جریان چند دهه با دو شاخه ترجمه و ادبیات دینی به اوج ترقی خود رسید و به همراه آنها ارزشهای متعدد فرهنگی جهانی و منحصر بفرد در زمینه علمی، فلسفی و ادبیات هنری به ملت ارمنی داد که با همان پیدایش خود یک ردیف تالیفات حیرت انگیز تاریخ نویسی مثل کتابهای کوریون، آگاتانگوس، پاستوس بوزاند، یغیشه، غازارپارب و بالاخره کتاب پدر مورخین ارمنی، موسس خورناتسی و همچنین نمونه‌های متعدد علمی و فلسفی - دینی منتسب به خود ماشتوتس، یزینیک کوغبی، داوید کراگان و غیره به ارمغان آورد. بغیر از وقایع مربوط به عصر خود موارد مختلف فرهنگ مذهبی قبل از ماشتوتس و قبل از مسیح در آنها جای گرفته‌اند. کاربرد حروف ماشتوتس تمام فرهنگ را پررنگ گردانید و دوران شکوفایی خود را گذراند و فرهنگ یکی از آن وسایلی گردید که به کمک آن، ملت توانست در طول قرون ویژگی‌های خود را حفظ نماید.

بخش دوم

قرون وسطی

فصل هفتم

جنبشهای آزادیبخش در قرون ۹-۵

۱- قیام عمومی سالهای ۴۵۱-۴۵۰ بر علیه ایران

پس از انقراض پادشاهی اشکانی (۴۲۸ میلادی) ، ارمنستان شرقی تحت تسلط ایران ساسانی درآمد . ناخارارهای ارمنی^۱ مطیع این حکومت گردیدند . آنها بالاجبار بایستی مالیاتهای تعیین شده را به خزانه دربار می پرداختند و در هنگام جنگ نیز قشون خود را در اختیار پادشاه ایران قرار می دادند . ساسانی ها در ابتدای امر حقوق و امتیازات ارضی ناخارارهای بزرگ و کوچک را مراعات و حفظ نمودند . مقامهای عالی کشوری در دست ناخارارها باقی ماند مثلاً " هازارابد ، مسئول زندگی اقتصادی ، اسپهبد ، فرمانده قشون ، حتی مقام عالی اداری که مرزبان بود ، بعلت خطر حمله احتمالی بیرزانس و تاخت و تازهای کوشان ها و هون ها ایران وضعیت نیمه مستقل ارمنستان شرقی را تحمل می کرد و مجبور بود موقتاً به تسلط جزئی قناعت نماید .

۱- اشراف فتودال - م .

لیکن در اواخر سالهای دهه ۴۰ وقتی که پادشاه ایران یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸ میلادی) موفق به بهبود روابطش با بیزانس گردید و کوشانها را از مرزهای ایران دور نمود، شرایط مناسبی برای اتحاد سیاست قطعی در قبال سرزمینهای تابعه بوجود آمد. یزدگرد دوم برای برانداختن استقلال داخلی ارمنستان شرقی توسط تغییر دین ملت ارمنی و نابودی هویت آنها، برای اجرای برنامه‌های خود، دست به اقدامات جدی زد. او مقام هزاربید را از آماتونی‌ها سلب و به یک اشرافزاده ایرانی داد، اما "دادستانی کل" را به جای کاتولیکوس ارمنی به رئیس مغ‌ها سپرد.

در سال ۴۴۷، دن شاپور نماینده پادشاه، به منظور اخلاص در اتحاد ناخارارها، انجام سرشماری و وضع مالیاتهای سنگین، به ارمنستان فرستاده می‌شود. پس از سرشماری "نه تنها مناطق آباد، بلکه مناطق ویران" نیز مشمول پرداخت شدند. مالیاتها "نه بصورتی که در شأن یک دولت باشد، بلکه مانند راهزنی غارتگر" دریافت می‌شد. تمام قشرهای اجتماع، دهقانان پیشه‌وران و تجار، تمام قشر نجبا و روحانیون شامل پرداخت مالیات گردیدند به گواهی بیغیشه و غازار پارب مورخین آنزمان، دن شاپور موفق شده بود برخی ناخارارهای ارمنی را بر علیه یکدیگر تحریک نماید.

پس از اینها، فرمان مهر نرسی، هزاربید یزدگرد دوم، در مورد مذهب صادر شد، که براساس آن ارامنه را "منحرف از راه راست" دانسته و بنام شاهنشاه از آنها می‌خواست تا دین زردشت را قبول کنند. این تنها یک مسئله دینی نبود. ساسانی‌ها بدین وسیله سعی در پایان دادن به موجودیت ملت ارمنی و حل نمودن آنها داشتند.

شورایی که توسط ناخارارها در آرتاشاد تشکیل یافته بود این درخواست را رد نمود. فتوایهای گرجی و آلبانیایی هم، چنین جوابی به پادشاه ساسانی دادند که به آنها نیز پیشنهاد گرویدن به دین زردشت شده بود. پس از این جوابهای رد قاطعانه، نمایندگان ارمنستان، گرجستان و آلبانیا به تیسفون پایتخت ایران فراخوانده شدند. مرزبان واساک سیونی و اسپهبد

وارتان مامیکیان در جمع ده ناخارار ارمنستان که به تیسفون رفته بودند قرار داشتند. برای نجات از این توطئه و برای برگشت به وطن و اقدام به مقاومت، آنها ظاهراً "مسیحیت را منکر شدند و مذهب زردشت را قبول نمودند. یزدگرد دوم با باور کردن این تصمیم ناخارارها، با اهداء هدایائی و به همراهی ۷۰۰ مغ و قشون مخصوص، آنها را به ارمنستان می‌فرستد.

قبل از رسیدن آنها به ارمنستان، یک جنبش طبیعی در سراسر کشور بوجود آمده بود. تمام قشرهای مردم به خطر ناشی از سیاست ساسانیان واقف بودند. بخصوص وضعیت دهقانان، پیشه‌وران و تجار وخیم می‌شد و ناخارارها امتیازات خود را از دست داده و جماعت کلیسایی از بین می‌رفت. اولین قیام در اواخر سپتامبر ۴۴۹ وقتی که ناخارارهای ارمنی و مغها و قشون همراه آنها از تیسفون برگشته و به دهستان آنگخ در باگرواند رسیده بودند، بوقوع پیوست. دهقانان به رهبری غوندیرتس^۲ مغهاراکه می‌خواستند کلیسا را به آتشکده تبدیل کنند، از دهستان بیرون می‌رانند و در زارهاوان توده‌های به پا خاسته، آتشکده جدیدالتاسیس را از بین می‌برند.

پس از حوادث آنگخ وزارهاوان جنبش، سراسر ارمنستان را فرا گرفت. نبرد آزادی بخش آغاز می‌گردد. تردیدهای برخی از ناخارارها منتفی می‌شود، همه قول می‌دادند تا آخرین قطره خون برای استقلال و آزادی مبارزه کنند. رهبری قیام را اسپهبد وارتان مامیکیان بعهده می‌گیرد، اما مرزبان واساک سیونی به کارهای تدارکاتی و بدست آوردن هم‌پیمان مشغول می‌شود.

از بهار ۴۵۰، سرعت قشون ارمنی جمع‌آوری می‌شوند. برای بی‌خطر نمودن پشت جبهه، چند پادگان قشون ایران در ارمنستان را نیز از بین می‌برند و در مراکز مهم و حساس کشور سپاهیان ارمنی مستقر می‌شوند. با گرجستان و آلبانیا که آنها نیز بر علیه ساسانیان قیام کرده بودند قرارداد بسته می‌شود. از بیزانس و هونها طلب کمک می‌شود ولی فیصر مارکیان

(۴۵۷-۴۵۰) که جانشین تفودوروس شده بود قاطعانه از دادن کمک امتناع می‌ورزد و در این مورد بطور ریاکارانه پادشاه ایران را در جریان می‌گذارد. از هونها نیز کمک نمی‌رسد. بدین ترتیب شورشیان بایستی فقط بر نیروهای خودی، قشون منظم کشور و رزمندگان مردمی تکیه می‌نمودند.

وارتان مامیکیان رهبر قیام بدون درنگ به عملیات سریع می‌پردازد. او قشون ارمنی را به سه بخش تقسیم می‌کند، که یکی از اینها بفرماندهی نرشاپوه آرزرونی به طرف هر^۳ و زارواند^۴ فرستاده می‌شود تا مرزهای جنوبی کشور را از حمله غافلگیرانه دشمن حفاظت نماید. دومین لشکر به فرماندهی واساک سیونی در مقام پشتیبانی - در درون کشور - باقی می‌ماند. اما سومین لشکر به فرماندهی خود او به کمک آلبانیایی‌ها می‌شتابد. وارتان مامیکیان موفق می‌شود سپاه یزدگرد دوم را که از حیث تعداد برتری چشمگیری داشت در خاغخاغ (در حوالی غازاخ فعلی) تارومار نماید و پیشروی به طرف شمال را ادامه داده، پادگان گذرگاه آلان (گذرگاه دارپالی) را از بین برده با هونها قرارداد منعقد نماید. اینها قول مساعدت به ارامنه، گرجی‌ها و آلبانیایی‌های شورشی می‌دهند.

لیکن واساک سیونی بزودی موضع خود را تغییر می‌دهد، او نبرد با سپاه بزرگ ایران را اقدام نامعقولانه‌ای می‌شمرد. زیرا که قیصر بیزانس و فرمان او ناخارارهای ارمنستان در بخش بیزانس از کمک به شورشیان امتناع ورزیده بودند. سپس سیونی از طرفی درباره ساسانی را تشویق به انصراف از سیاست قهر و زور می‌نماید و از طرف دیگر می‌کوشید شورشیان را از جنگ مسلحانه بر علیه دشمن نیرومند بر حذر دارد. واساک سیونی با عدم موفقیت در این کار، شورشیان را ترک نموده، راه خیانت در پیش گرفته، با چند ناخارار دیگر به جرگه اشغالگران ساسانی پیوست.

وارتان مامیکیان با شنیدن خبر خیانت واساک، در پاییز سال ۴۵۰

میلادی درحالی‌که در گذرگاه آلان قشونی را مستقر کرده بود، با سپاهش به ارمنستان برمی‌گردد. ناخارارهای طرفدار قیام بزودی برای شور جمع می‌شوند. وارتان مامیکیان رئیس کشور، واهان آماتونی بعنوان مازارارید، هوسسپا کاتولیکوس به سمت دادستان کل و غیره انتخاب می‌شوند. یزدگرد دوم برای کاستن از نیروی شورشیان و تضعیف روحیه جنگی آنها فرمان مخصوصی صادر می‌کند، که براساس آن قول می‌دهد مسئله تغییر مذهب را منتفی ساخته، مالیاتها را کاهش دهد. لیکن هیچ حيله‌ای نمی‌توانست ملت به پا خاسته را متوقف سازد.

برای سرکوب قیام، در آوریل ۴۵۱ سپاه بزرگی به فرماندهی موشکسان نیسالاوورد^۵ به ارمنستان اعزام می‌شود. قشون از طریق هر و زارواند وارد ارمنستان می‌شود و به طرف مراکز کشور حرکت نموده در سر راه خود آبادی‌ها را ویران می‌کند. برای ضدحمله علیه دشمن، فرمان وارتان مامیکیان قشون ناخارارها به آرتاشاد فراخوانده می‌شود. مراسم بازدید سپاه برقرار می‌گردد و اسپهبد مامیکیان با نطق وطن دوستانه خود، به سربازان ارمنی الهام و شور و شوق می‌بخشد. وارتان مامیکیان با داشتن ۶۶ هزار سرباز و رزمنده مردمی از طریق نخبوان برای رویرویی با دشمن که از حیث نیرو سه برابر نژاد او را داشته و خوب ورزیده بودند، به سمت مرز شتافت. ولی موشکسان نیسالاوورد تا این هنگام به شهر ماکو نزدیک شده بود و در جنوب غربی آن، در ساحل رود تغمود^۶، در دشت آوارایر^۷ اردو زده بود.

وارتان مامیکیان نیز با قشون سواره و پیاده نظام خود به دشت آوارایر می‌رسد. رود تغمود دولشکر متخاصم را از یکدیگر جدا می‌کرد. آنها بزودی وضعیت جنگ اعلام نموده در ظهر ۲۶ ماه مه ۴۵۱ نبرد خونین آغاز می‌گردد. وارتان مامیکیان قشون ارمنی را به چهارهنگ تقسیم می‌کند. فرماندهان

5- Mushkan Nissalvurd 6- Teghmud

7- Avarayr

هنگ‌های مختلف بدین ترتیب انتخاب می‌شوند: هنگ مرکزی، نرشاپوه آرزرونی، هنگ راست، خورن خورخورونی، هنگ چپ، خودوارتان مامیکیان و اما فرماندهی هنگ پشتیبانی را به برادرش هامازاسب مامیکیان می‌دهد. حمله را قشون ارمنی شروع و با گذشتن از رود تغمود به قلب صفوف دشمن رخنه می‌نماید. در ابتدا سپاه ایران در اثر این حمله نظم خود را از دست داده، دست به عقب نشینی می‌زند. لیکن بزودی اوضاع تغییر می‌کند. موشکان نپسالورد با ایجاد نظم در نیروهای خود دست به ضد حمله می‌زند. دشمنی کهرتری زیادی داشت جبهه چپ یعنی هنگ وارتان مامیکیان را محاصره و رابطه آن را با بقیه قشون قطع می‌کند. نبرد حالت خشن‌تری بخود می‌گیرد. دو طرف قربانیان زیادی می‌دهند. اسپهبد وارتان مامیکیان و بسیاری از هم‌زمانش قهرمانانه یکام مرگ می‌شایند. قشون ارمنی بدون فرمانده مطلوب باقی می‌ماند و با به‌تنگ آمدن از سپاه بیشمار ایران و از حملات فیل‌های خشمگین بالاخره مجبور به عقب نشینی می‌شود. پس از تاریک شدن هوا جنگ متوقف می‌شود، قشون ارمنی باترک میدان نبرد عقب نشینی کرده به مناطق غیرقابل دسترس کشور می‌رود.

پغیشهء مورخ، که شاهد برنبرد آوارایر بود با روح وطن‌دوستانه و با استادی هنری این جنگ را تشریح نموده است. او می‌نویسد که پس از این نبرد که در بهار بوقوع پیوست "دشت پرگل با خون" پوشیده شده بود، با دیدن تل کشته شدگان و زجر مجروحین، "شیون دوستان، سوگ نزدیکان، فغان خویشتانندان" "قلب انسان تکه تکه" می‌شد. به گواهی مورخین، در نبرد آوارایر از سپاه ایران ۳۵۴۴، اما از قشون ارمنی ۱۰۳۶ نفر کشته شدند.

مناطق غیرقابل دسترس کشور، به تایک، آرتساخ و نواحی دیگر، نیروهای خود را تقویت می‌نمایند و با حملات بی‌امان خود، دشمن را به ستوه می‌آورند. نبرد آوارایر^۸ و این جنگ پارتیزانی، همچنین رخنه هونها به ایران، ساسانی‌ها را موقتاً مجبور به انصراف از اعمال زور نموده و آنها سیاست ملایمتری در قبال ارمنستان درپیش گرفتند. سپاه از ارمنستان فراخوانده می‌شود. ارامنه‌ای که بزور مذهب زرتشت را قبول کرده بودند اجازه برگشت مجدد به مسیحیت را یافتند. قشون سواره ارمنستان در ایران، به وطن برمی‌گردد، مالیاتها تاحدودی کاسته می‌شوند. لیکن به منظور احتراز از "ناراحتی‌های" آتی، ۲۱ نفر از ناخارارها و روحانیون فراخوانده شده به تیسفون، به زندان ابد محکوم و بنواحی نزدیک دریای خزر تبعید می‌شوند، پادگانهای ایرانی در مناطق حساس ارمنستان مستقر می‌گردند و اما مقامهای مرزبان و فرماندهی قوای کشور به ایرانی‌ها داده می‌شوند.

نبرد آوارایر از صفحات پرافتخار تاریخ مبارزات ملت ارمنی است. ناخارارها، دهقانان، شهرنشینان و روحانیون به پا خاسته ارمنی برای استقلال و آزادی، در نبرد آوارایر با شجاعت و ایثار بی‌مانندی کارکرده‌اند. مورخین و تمام مردم ما این نبرد را مقدس شمرده، وارتان مامیکیان و هم‌زمانش را "شهدای وطن" نامیده‌اند. نبرد شجاعانه آوارایر که بیشتر به "نبرد وارتان" معروفیت دارد، قرنهای متمادی ملت ما را الهام بخشیده و تبدیل به سمبل مبارزه آزادیبخش شده است.

تغییر مذهب ملت ارمنی بزور اسلحه دوباره مطرح می شود. پادشاه جدید، فیروز، حقوق و امتیازات موروثی ناخارارها را نادیده می گیرد و آنها را فقط برای اشرافی که به دین زرتشت گرویده بودند و نجای طرفدار ایران قایل می شود.

نارضایتی های توده های آغاز می شود، قیام جدیدی در شرق تکوین قرار می گیرد. بزودی موقعیت مناسبی ایجاد می شود. ایرانیان در جنگ در مقابل هونها شکست می خورند و در گرجستان قیام آغاز می گردد. ناخارارهای ارمنی بدون درنگ مخفیانه در شیراک شور می کنند و تصمیم به مبارزه یکپارچه با اشغالگران خارجی می گیرند. چند ناخارار (گدیهون سیونی، گادیشخور- خورونی و غیره) به جمع دشمن می پیوندند ولی این مسئله جریان قیام در شرف تکوین را مختل نمی کند. واهان مامیکیان رهبر قیام می گردد. ملست نیز به پا می خیزد. نه حصارهای آتی و نه دژمیانی آرتاشاد، هیچکدام مرزبان ایرانی را نجات نمی دهند. وی هراسان از خشم مردم به ایران فرار می کند. شورشیان کشور را تصاحب می کنند. ساهاک باگراتونی را به عنوان مرزبان و واهان مامیکیان را بعنوان اسپهبد انتخاب می نمایند و دوین، مرکز کشور می شود. گنجها و خانواده های نجای شرکت کننده در قیام قبلاً به مناطق غیرقابل دسترس منتقل می گردند.

ساسانی ها و طرفدارانشان سعی در سرکوب مسلحانه نهضت مردمی می نمایند. آدروشناسپ، مرزبان فراری از دست شورشیان، در راس یک سپاه هفت هزار نفری به ارمنستان رخنه می کند. آرامنه با اجتناب از روبرویی با دشمن در دشت باز، این سپاه را به دامنه های ماسیس می کشند و در نزدیکی ده آکور به ریاست واهان مامیکیان شکست سنگینی به آنها وارد می سازند. بقایای سپاه دشمن پا به فرار می گذارد. مرزبان آدروشناسپ و سرداران دیگر نیز در جمع کشته شدگان ع دیده بودند.

خبر نبرد آکور به تمام کشور منتشر شده انعکاس وسیعی در تمام نواحی می یابد. صفوف شورشیان فشرده تر می گردد. به غیر از رزمندگان مردمی چند

ناخارار دیگر نیز که تا این موقع مردد بودند به جمع آنها می پیوندند. برای سرکوب شورش، فیروز در سال ۴۸۲ سپاه جدید و بزرگتری به فرماندهی سالار به ارمنستان می فرستد. واهان مامیکیان با سپاه خود مرکب از ناخارارها و نیروهای مردمی به مقابله دشمن می رود تا از رخنه آتی آن به اعماق کشور جلوگیری نماید.

قشون متخاصم در نزدیکی ده نرسهباد در قریه آرتاز (ناحیه ماکو) و در حوالی آوارایر به هم می رسند. سپاه ارمنی در مقابل قشون برتر دشمن در سه حبه دست به حمله می زند. فرماندهی هنگ مرکزی به عهده ساهاک باگراتونی بود، اما هنگ راست را باغش واهوونی، هنگ چپ را برادران گامساراگان رهبری می نمودند. فرماندهی کل را واهان مامیکیان بعهده داشت. نبرد در مه ۴۸۲ بوقوع می پیوندد و یک روز تمام، از صبح زود تا عصر، بطول می انجامد. سواره نظام ارمنی و رزمندگان عامی که به آن پیوسته بودند شجاعانه می جنگند. نبرد با پیروزی قطعی شورشیان به اتمام می رسد. سپاه شدیداً شکست خورده دشمن به فرار متوسل می شود. قشون ارمنی فراریان وحشتزده را تعقیب نموده غنایم بسیاری بدست می آورد. غازاریارپ می نویسد که تعداد کشته شدگان سپاه دشمن از عده زنده ماندگان بیشتر بوده است.

پس از نبرد پیروزمندان نرسهباد، در تابستان ۴۸۲ و به تقاضای واختانگ پادشاه گرجستان، واهان مامیکیان در راس قسمتی از قشون ارمنی به کمک هم پیمانان گرجی می شتابد. سپاه بزرگ ایران به سرداری مهبران در این هنگام به گرجستان لشکرکشی نموده و کشور را ویران می کرد. گرجستان همچنین از هونها طلب مساعدت می نماید ولی آنها قول خود را عملی نمی کنند. در مقابل سپاه چندین هزار نفری مهبران فقط قشون قلیل ارمنی و گرجی ایستادگی می کنند. جنگ در دشت چارمانا در نزدیکی رود کورو در حوالی تقلیس- بوقوع می پیوندد. صرف نظر از پیروزی هایی که قوای متحد ارمنی-گرجی در ابتدا بدست می آورند، بالاخره شکست خورده مجبور به عقب نشینی بطرف نواحی کوهستانی و خارج از دسترس می شوند. ساهاک باگراتونی و واساک

مامیکیان - برادر واهان مامیکیان - در جمع کشته شدگان بودند .

سردار مهران قشون در حال عقب نشینی ارمنی به طرف تایک را تعقیب می نماید . لیکن بعلت جنگ میان هپتالها و ایران او را به همراه سپاهش به تیسفون فرا می خوانند . واهان مامیکیان بدون اشکال به دوین برمی گردد . تا ماههای بهار سال بعد ، زمام امور کشور کاملاً در دست شورشیان باقی می ماند . در بهار ۴۸۳ سپاه بزرگ ایران به سرداری هازار اووخت وارد ارمنستان شده دوین را محاصره می کند ولی واهان مامیکیان ، اسپهبد ارامنه ، که در آنجا بود ، با حمله ناگهانی دشمن را دچار دستپاچگی نموده صفوف آن را می شکافد و با هنگ کوچک خود به نواحی کوهستانی می رود . بعد از آن تا اواخر تابستان سال ۴۸۴ او جنگ هایی با سپاه هازار اووخت انجام می دهد . مردم در همه جا شورشیان را کمک و مساعدت می نمایند و آذوقه و پناهگاه ، همچنین اطلاعات ضروری در مورد فعالیت و اهداف دشمن در اختیار آنها می گذارند . مامیکیان با حملات ناگهانی و غافلگیرکننده ، قشون دشمن را به تنگ آورده دسته های جداگانه آنها را نابود می سازد . مهران - شاپور که جانشین هازار اووخت شده بود بعلت ناتوانی در پایان دادن به این جنگها با ویران و خراب کردن اماکن مسکونی و نواحی مختلف تمام خشم خود را متوجه مردم بی سلاح و دفاع می کند . لیکن ایرانیان پس از چندی در جنگ با هون - هپتالها شکست می خورند . پادشاه فیروز نیز در جنگ کشته می شود . برادر او و لاش به تخت می نشیند ، که با توجه به اوضاع متشنج کشور مهران - شاپور را با سپاهش به تیسفون فرا می خواند . دگر بار واهان مامیکیان و ناخارارهای شورشی صاحب و حاکم بر کشور می گردند .

و لاش با در نظر گرفتن ناکامیهای یزدگرد و فیروز در ارمنستان شروع به اعمال سیاست جلب محبت و دوستی می نماید . با دیدن اینکه حملات نظامی و روشهای قهرآمیز بی ثمر می مانند ، او مناسب می بیند که با قایل شدن برخی سازشها و تخفیفها سعی در مصالحه با شورشیان نماید . به منظور انعقاد قرار داد صلح ، در سال ۴۸۴ میلادی نمایندگان و لاش به سرپرستی نیخور وارد

ارمنستان می شوند . ناخارارهای ارمنی طرح پیمان صلح را به او ارائه می دهند . در ده نوارساک (در حوالی شهر خوی فعلی) واقع در نزدیکی مرز هر پس از مذاکرات کوتاه مدتی طرفین به توافق می رسند . پیمان صلح بسته می شود ، که براساس آن امتیازات و حقوق فئودالی - موروثی ناخارارهای ارمنی مجدداً برسمیت شناخته می شوند ، به تظلمات مذهبی پایان داده ، مسیحیت بعنوان مذهب حکومتی ارمنستان شناخته می شود ، مقامهای بالای کشوری به ناخارارهای ارمنی سپرده می گردند ، لیکن اینها گماشتگان پادشاه ایران بحساب می آمدند . مقامهای مخصوصی هم به ناخارارهای دیگر سپرده می شوند . در پائیز سال ۴۸۵ واهان مامیکیان به جای آندکان^۹ ایرانی مرزبان کشور می شود .

بدین سان ، ارمنستان این وضعیت نیمه مستقل را بزور اسلحه و به لطف نبردهای مردمی - آزادیبخش سالهای ۴۵۱-۴۵۰ و ۴۸۴-۴۸۱ دوباره بدست می آورد . پس از صلح نوارساک ، حدود ۱۵ سال کشور در آرامش زندگی می کرد . " ارمنستان حاکم بر خود " با استقلال داخلی خود (پس از صلح ، ارمنستان مرزبانی چنین خوانده می شد) راه ترقی زندگی فرهنگی و اقتصادی را در پیش می گیرد . دهات و شهرهای خسارت دیده در زمان جنگ ترمیم می شوند ، کشاورزی ، حرفه ها و تجارت به جریان ترقی خود برمی گردند ، شهر دوین با توسعه تبدیل به مرکز عمده فرهنگی و اقتصادی ارمنستان می گردد .

در اواخر قرن ۵ و اوایل قرن ۶ روابط ایران و بیزانس به تیرگی می گراید . در داخل ایران دو دستگی و جنبشهای مردمی بوجود می آیند . با استفاده از موقعیت ، مردمان تابع ساسانیان و من جمله ارامنه لوای شورش برای کسب استقلال علم می کنند . لیکن پس از پایان جنگ ایران و بیزانس بسته شدن قرارداد صلح ، در سال ۵۰۹ میلادی حکومت ایران بر ارمنستان شرقی مسلط می شود و کشور دیگر بار تبدیل به مرزبانی می گردد .

فشارها و استثمار ظالمانه ساسانی ها ناراضیاتی توده رافراهم می سازند .

در سال ۵۷۱ در ارمنستان شرقی نهضت جدیدی بوجود می‌آید. شورشیان به رهبری وارتان مامیکیان (که به کارمیر وارتان اشتباه دارد) دوین را تصرف و مرزبان سورن را فراری می‌دهند. وارتان به منظور کسب کمک سفرایسی به بیزانس می‌فرستد. قیصر ژوستین دوم قول مساعدت می‌دهد، به این شرط که ارمنستان مرزبانی تابع بیزانس شود. شورش به مرور زمان وسعت بیشتری پیدا می‌کند. گرجستان و آلبانیا نیز قیام می‌کنند. سپاه اعزامی به ارمنستان به ریاست سورن در دوین شکست می‌خورد، و پس از آن قسمت بزرگی از ارمنستان مرزبانی از ایران جدا شده، تحت تسلط بیزانس در می‌آید. بین دو قدرت بزرگ زمان، جنگی موقوع می‌پوشد که حدود ۲۰ سال بطول می‌انجامد و تنها در سال ۵۹۱ به پایان می‌رسد. ارمنستان مجدداً و برای مرتبه دوم تقسیم شده. و اینبار قسمت بزرگی از آن به بیزانس داده می‌شود.

۴- اوضاع ارمنستان قرون

نواحی ارمنستان غربی، هایک صغیر، هایک داخلی و ارمنستان ناخاراری که در زمانهای مختلف تحت تسلط امپراطوری بیزانس درآمده بودند، اوضاع متفاوت اداری و سیاسی داشتند. هایک صغیر که در غرب رود فرات و در منطقه شاخه شمالی آلتیز و حوزه رود گابیل گسترده است هنوز در قرن اول (ق. م.) تحت تسلط روم درآمده و در اواخر قرن سوم میلادی تبدیل به یک استان معمولی امپراطوری شده بود اما در اواخر قرن چهارم میلادی به دو استان هایک اول (با مرکز سیاستیا) و هایک دوم (با مرکز ملیتینس) ، (مالاتپای فعالی) تقسیم شده بود. اینها از حیث نظامی و سیاسی با سایر استانها هیچ تفاوتی نداشتند ولی اشراف ارمنی هنوز امتیازات و حقوق فئودالی خود را حفظ می‌کردند.

پس از مرگ پادشاه آرشاک سوم (۳۸۹) هایک داخلی واقع در میان شیب علیا و وسطای فرات و پیروغ تبدیل به استان امپراطوری گردید.

در اینجا ناخارارهای ارمنی حقوق فئودالی خود را حفظ می‌نمایند. از حیث وابستگی به امپراطوری این قسمت از کشور شبیه ارمنستان مرزبانی بود. حاکم عالی هایک داخلی که نام کومس را داشت، از طرف قیصر هاتعیین می‌شد. از حیث نظامی این بخش از کشور تابع فرمانده کل قشون یعنی ماکستروس بود.

اشراف ارمنی در ارمنستان ناخاراری (یا ساتراپی) حقوق بیشتری داشتند. جنوب غربی هایک بزرگ (از ارمنستان باستانی) ارمنستان ناخاراری خوانده می‌شد، که در منطقه بین شمال دجله غربی و آرازانی (فرات شرقی) واقع بود. این بخش از ارمنستان در سالهای ۳۶۸-۳۶۳ از طرف امپراطوری ضبط شده بود. در اینجا ناخارار ارمنی وجود داشتند که از استقلال داخلی برخوردار بودند. وابستگی به بیزانس از این نظر متصور بود که ناخارارهای ارمنی مجبور بودند هریک مرزهای مناطق خود را از حملات ایران حفظ نمایند. از نظر کشاورزی در ارمنستان غربی، زراعت‌های کوچک تسلط بیشتری داشتند. دهقان تدریجاً آزادی خود را از دست می‌داد و به زمینداران روحانی و غیر روحانی وابسته می‌شد.

مانند استانهای امپراطوری بیزانس در آسیای صغیر، در ارمنستان غربی هم روستائیان آزاد و وابسته به زمین وجود داشتند. از اینها گروه اول مزد بگیران آزاد بودند و بدخواه می‌توانستند محل خود را ترک کنند، اما گروه دوم که قسمت اعظم جمعیت روستایی را تشکیل می‌داد، وابسته به زمیندار یا اراضی مربوط به کلیسا بودند و اجازه ترک آنها را نداشتند. در طول زمان تعداد وابسته‌ها نسبت به آزادگان بیشتر می‌شد. در زمان قیصر آنتاستاس (۵۱۸-۴۹۱) فرمانی صادر می‌شود که براساس آن مزدگیری که در یک محل بیشتر از ۳۰ سال می‌مانند از حق ترک آنجا محروم می‌گردیدند. به غیر از روستائیان تعداد زیادی برده نیز وجود داشتند، که از آنها چه در کارهای خانگی و چه زراعی استفاده می‌شد.

مالیاتهایی که از ساکنین کارگر و زحمتکش دریافت می‌شد، سنگین

دو سال بعد در بهار ۶۴۲ اعراب حمله خود را تکرار می‌کنند. تئودوروس رشتونی^{۱۰} با ۲۰۰۰ سوار خود و با حمله ناگهانی موفق می‌شود قشون ۳۰۰۰ نفری اعراب را که دژ آرزاپ در ناحیه گوگویت را تصرف کرده بودند بکلی درهم شکسته اسرای زیادی را نجات دهد. قشون ارمنی و مردم مسلح، مقاومت شجاعانه‌ای از خود نشان می‌دهند و دشمن تجاوزگر را از دژهای ایروان و نخجوان بیرون می‌رانند. ولی اینبار نیز متجاوزین موفق به ویران نمودن چند آبادی، گرفتن اسرای متعدد و غنایم کلان شده برگردند. آنها در سال ۶۵۰ برای سومین بار به ارمنستان حمله می‌کنند و بار دیگر به دشت آرات، مرکز حیاتی کشور، رسیده با اسرا و غنایم بسیار برمی‌گردند. پروکوپیوس فرمانده قشون بیزانس در ارمنستان، پیشنهاد اسپهبد تئودوروس رشتونی دال بر مقاومت بر علیه اعراب توسط نیروهای متحد را ترسان و هراسان رد می‌کند.

بدین ترتیب ارمنستان نیز از نیمه قرن هفتم مورد تاخت و تاز قشون خلفای عرب قرار می‌گیرد. ناخارارهای میهن پرست بمنظور نجات کشور از ویرانی و رهایی ساکنین آن از نابودی، می‌کوشند تا از اختلافات حکومتیهای رقیب بیزانس و خلفا، استفاده کنند و لذا مذاکرات آغاز می‌گردند. تئودوروس رشتونی سردار و سیاستمدار نامی، در سال ۶۵۲ با اعراب قراردادی تقریباً مطلوب برای ارمنستان منعقد می‌نماید، براساس این قرارداد که با معاویه، حاکم اعراب و خلیفه‌آتی بسته شده بود، ارمنستان تحت تسلط خلافت عرب درمی‌آید، به این شرط که سه سال از پرداخت مالیات معاف گردیده، در شهرها و دژهای کشور قشون عرب حضور نداشته باشند و کارگزاران عرب به ارمنستان فرستاده نشوند، در موقع حمله بیگانگان خلیفه کمک نظامی نماید و غیره. لیکن قرارداد سال ۶۵۲ ارمنستان را از تاخت و تازهای مجدد حفظ نکرد. در سالهای ۶۶۱-۶۵۲ میلادی کشور متحمل حملات متعدد از جانب بیزانس و

اعراب می‌شود، فقط در زمان خلافت معاویه اول (۶۸۰-۶۶۱)، وقتی که قرارداد ۶۵۲ و استقلال داخلی کشور دوباره محترم شمرده می‌شوند، کمی نفس راحت می‌کشد.

در اواخر قرن هفتم اوضاع سیاسی ارمنستان دوباره وخیم می‌شود. کشور چندین مرتبه مورد حمله بیگانگان قرار می‌گیرد، سردار عرب، محمدابن مروان در سال ۶۹۸ تمام کشور را از دم تیغ می‌گذراند. عبدالله حاکم تعیین شده توسط او، کارنابودی ناخارارهای ارمنی و قشونشان را ادامه می‌دهد، اما سردار جدید، محمدبن اکبا شورش سال ۷۰۳ به رهبری سمبات باگراتونی را در خون خفه کرده قهرمانان نبردهای فاتحانه وارتاناگرد و گوگارک را از بین می‌برد و بدین سان در اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸ تسلط خلفای عرب بر ارمنستان مستقر و بیش از یک و نیم قرن دوام می‌یابد.

به منظور فرمانبردار نگه داشتن کشورهای تحت تسلط و برای به خدمت حکومت جهانگشا درآوردن تمام امکانات نظامی و اقتصادی، خلیفه یک رشته تغییرات اداری انجام می‌دهد. بفرمان خلیفه گرجستان شرقی و آلبانیا به ارمنستان ملحق شده و نیابت سلطنت "آرمینیا" با مرکز دوین اما بعداً "پارتاو تشکیل می‌شود.

امیر، حاکم آرمینیا، که در تاریخ ارمنی به نام "وستیکان"^{۱۱} معروف است از بین اشراف عرب تعیین می‌گردید و بنام خلیفه کشور را اداره می‌نمود، تمام مقامها من جمله حاکم ارمنی و فرماندهی قشون ارمنی، اسپهبد، تابع نظر او بودند.

از نیمه دوم قرن ۸ در شهرها و دژهای مهم ارمنستان، در دویین، خلات، آرچش، کارین، تیگراناکرد و سایر جاها، خلیفه پادگانهایی بنا سربازان بسیار نگهداری می‌کند، اما در اطراف دویین، در گوگتن در منطقه‌ای واقع از دریاچه وان به طرف شمال و شمال شرق و غرب و در جاهای دیگر اقوام

سهاک و هامازاسب با قشون قلیل، شجاعانه تامرگ بادشمن که برتری چشمگیری از نظر عده داشت می‌جنگند و پس از آنها، برادرشان گاکیک رهبری جنگهای مردمی - رهایی بخش را بعهده می‌گیرد و او می‌تواند سپاه عرب را شکست داده قسمت اعظم آن را نابود سازد. سلیمان نیز در جمع کشته‌شدگان بود.

پس از قیام سال ۷۶۲، کشور در وضعیت انقلابی باقی می‌ماند. مردم منتظر فرصت مناسبی برای توسل به اسلحه می‌شوند. در سال ۷۷۴ آرتساوارد مامیکیان با قشون کوچک خود با گذشتن از دویین به شیراک می‌رود و در ده کومایر باجگیران را نابود می‌سازد. این واقعه انعکاس وسیعی در تمام کشور پیدا می‌کند. جنبش عظیمی شروع شده و تدریجا در نواحی مختلف انتشار می‌یابد. موشغ مامیکیان رهبر قیام می‌گردد و قشون او با حملات ناگهانی خود پادگانهای اعراب و مالیات‌چی‌ها را ازبین می‌برد. لشکری که از کارین فرستاده می‌شود نیز شکست می‌خورد. سپس شورشیان پیروزی‌های چشمگیری را در باگرواند بدست می‌آورند. آنها در اینجا تمام قشون را اسیر می‌سازند. یک هنگ ۴۰۰۰ نفری از دویین برای مقابله با موشغ مامیکیان فرستاده می‌شود. مامیکیان با آگاهی از نیت آنها، با قشون قلیل خود در ده باگساوان در باگرواند اقدام به حمله غافلگیرانه نموده دشمن را فراری می‌دهد و قشون ارمنی آنها را تعقیب می‌نماید. در نبردی که در نزدیکی ده آروچ در گوگیت بوقوع می‌پیوندد ضربه دوم به آنها وارد می‌شود. پس از جنگهای آروچ و باگرواند شورش به قیام عمومی تبدیل می‌شود. قشون عرب در ارمنستان جرئت مقابله با شورشیان را پیدا نمی‌کند. در کشور جنگ مردمی - رهایی بخش وسعت می‌یابد.

لیکن قیام نقطه ضعفهایی هم داشت. دربین رهبری اختلافاتی وجود داشت. پس از اولین جنگهای موفقیت آمیز، به جای اتحاد نیروها و تشکیل سپاه متحد، برخی ناخارارها، آرزرونی‌ها، آماتونی‌ها و غیره، در راه لشکرهایشان به مناطق خود می‌روند. قیام کنندگان از حیث تجسس ضعیف داشته، اشتباهاتی را مرتکب می‌شدند. متعاقب تمام اینها در اوایل سال

۷۷۵ سپاه اعزامی ۳۰ هزار نفری عرب به ارمنستان بفرماندهی سردار عمر ۱۲ قادر می‌گردد در ۱۵ آوریل در نزدیکی شهر آرچش و در ۲۴ آوریل در حوالی ده آرن با گرواند شورشیان را که از حیث تعداد چندین برابر کمتر بودند شکست دهد. در این دو نبرد شهدای ارمنی حدود ۴۵۰۰ نفر بودند. موشغ و سامول مامیکیان و اسپهبد سمبات با گراتونی دربین قربانیان بودند.

پس از سرکوب جنبش مردمی، خلافت می‌کوشد تا ناخارارهای شرکت کننده و فعال در شورش، مامیکیان‌ها، کامساراکان‌ها و غیره را ازبین ببرد و درعین حال برای ایجاد پایگاهی در داخل کشور از برخی ناخارارها به‌ویژه از باگراتونی‌ها که در مرزهای بیزانس مستقر بودند پشتیبانی نماید. با استفاده از شرایط موجود، اینها توانستند اراضی ناخارارهای ازبین رفته را متصرف گردند و در اواخر قرن ۸ و اوایل قرن ۹ قسمت اعظمی از ارمنستان را تحت تسلط خود درآورند.

در اوایل قرن ۹ در پایتاکاران، آلبانیا و در آنزپاتکان جنبش نیرومند بابکیان بوجود آمد که حدود ۳۰ سال خلفا را در ترس و لرز نگذاشت. این جنبش دهقانی - رهایی بخش، گرچه در خون خفه شد ولی پایه‌های حکومت اعراب را متزلزل نمود. نهضت بابک انعکاس خود را در بیشتر سرزمین‌های تحت تسلط خلفا من جمله در ارمنستان پیدا نمود.

در نخستین دهه‌های قرن نهم خلافت اعراب سریعاً رو به زوال می‌گردد. و فقط با بسیج تمام نیروهای خود می‌تواند در سالهای ۸۳۰ نهضت بابک را سرکوب کند و بر بیزانس پیروزی یابد. قشون عظیم و مزدور خلیفه مبالغه‌هنگفتی را نیاز داشت. آنها در موقع دلخواه افراد خود را به خلافت می‌رساندند. حکومت جهانگشا تدریجا به دولتهای کوچک یعنی به امیرنشین‌ها تقسیم می‌شود که اکثر آنها طالب استقلال کامل بودند. در سالهای ۴۰ قرن نهم حکام ارمنی نیز خودمختار شده، مخصوصاً باگراتونی‌ها به‌غیر

از تایک و تارون بر شیراک، آرشارونیک و نواحی مجاورشان مسلط شدند. باگراتونی‌ها با کسب لقب "حاکم حکام" از خلفا، عملاً "فرمانروای عالی" ارمنستان می‌گردید و با استفاده از تضعیف خلافت، از پرداخت خراج امتناع می‌ورزید.

لیکن خلفا می‌کوشید تا وضعیت قبلی را حفظ کنند. در سال ۸۴۹ خلیفه متوکل، ابوست را "وستیکان" ارمنستان می‌نماید و با دادن سپاه وی برای گرفتن خراج دربار و عزل نمودن باگرات باگراتونی "حاکم حکام" ارمنستان و آشوت آرزرونی حاکم، اعزام می‌دارد. ولی سردار عرب با عدم موفقیت روبرو می‌شود. لشکریان ابوست به واسپوراگان و اکناف آن حمله می‌نمایند. لیکن از سوی قشون ارمنی درهم شکسته می‌شوند. جنبش عظیم آزادی‌بخش آغاز می‌گردد و تا سال ۸۵۵ بطول می‌انجامد.

به منظور سرکوب قیام در سال ۸۵۱ سپاه جدیدی به فرماندهی یوسف برادر ابوست به ارمنستان اعزام می‌گردد. او با حيله می‌تواند حاکم حکسام باگرات باگراتونی را در شهر خللات دستگیر کرده و به مرکز خلافت بفرستد. سپس با سپاهش برای گذراندن زمستان و سپس حمله به اهالی ساسون و خوت در بهار به سمت غرب و یسوی موش رهسپار می‌شود. لیکن وقتی که یوسف به استراحت پرداخته بود، شورشیان به رهبری هونان از اهالی خوت و آشوت و داویت پسرهای باگرات باگراتونی محبوس، در اواخر زمستان ۸۵۲-۸۵۱ بطور غافلگیرانه بر سپاه پراکنده عرب در دشت موش حمله کرده بطور عمده آن را درهم می‌شکنند. یوسف هم که در برج زنگ کلیسای شهر موش محفی شده بود کشته می‌شود.

خبر پیروزی اهالی ساسون و خوت در سراسر کشور منتشر می‌شود. ساکنین توروبران، واسپوراگان، نخجوان و سایر "سرزمین‌ها" و نواحی قیام می‌نمایند. هزاران نفر که قادر به استفاده از اسلحه بودند به جمع شورشیان پیوستند.

قیام توسعه یافته شکل عمومی بخود می‌گیرد.

خلیه سپاه بزرگی به فرماندهی بوقا سردار ظالم به ارمنستان می‌فرستد و به او اختیار تام می‌دهد. در سالهای ۸۵۳-۸۵۲ سپاه بزرگ بوقا، ساسون، واسپوراگان، رشتونیک، سرزمین ماکو، تارون و سایر نواحی را ویران می‌کند. شورشیان در همه جا از خود مقاومت دلیرانه‌ای نشان می‌دهند. لیکن سپاه دشمن با برتری خود و به قیمت تلفات زیاد موفق به سرکوب شورشیان می‌گردد. سپس بوقا در سالهای ۸۵۴-۸۵۳ بطرف تفلیس، کانخ و آلبانیا، اوتیک و آرتساخ حمله می‌کند لیکن در سنانارک و آرتساخ شکست سنگینی می‌خورد. پس از چندی ساکنین واسپوراگان به رهبری آرزرونی‌ها قیام می‌نمایند. آنها سپاه عرب را درهم شکسته و فراری می‌دهند. درهمین هنگام هم وضع خلافت در مرکز وخیم می‌شود. در سال ۸۸۵ بوقا با سپاهش از ارمنستان فراخواسته می‌شود.

نبرد رهایی بخش خلق در سالهای ۸۵۵-۸۴۹ پایه‌های خلافت عرب در ارمنستان را متزلزل می‌گرداند. پس از این جنبش عظیم حکام ارمنی، باگراتونی‌ها، آرزرونی‌ها، سیونی‌ها و غیره عملاً "فرمانروایان کشور" می‌شوند.

فصل هشتم

فرهنگ در قرون ۵-۹

قرون ۵-۷ یکی از دورانهای درخشان تاریخ فرهنگ ارمنی است . در زمینه ادبیات ، تاریخنویسی ، فلسفه ، علوم طبیعی ، ادبیات ترجمه ، معماری و غیره ، چنان آثار و کتبی خلق گردید ، که از حیث اهمیت از مرزهای ملی خارج شده و در فرهنگ بشری مکان شایانی را به خود اختصاص داد .

گرچه آثار فرهنگی ارمنی در این دوره تاثیر عمیقی از دیانت مسیح را برخوردار دارد ، باوجود این ، اکثر آنها از طبیعت وطنپرستانه‌ای برخوردار بوده و اساساً با پیکان نیز خود بر علیه سیاست آسیمیلاسیون^۱ فاحشین بیگانه‌قرار داشت . چنین اهدافی نه فقط در کتب تاریخی بلکه در آثار متعدد فلسفی و به همان ترتیب در آثار هنری مستتر بود . آرامنه پس از محروم شدن از استقلال حکومتی ، وقتی که بیزانس و ایران ساسانی موجودیت مستقل مردم ارمنی را تهدید می نمودند ، به کمک اسلحه و فرهنگ ملی موفق به مقابله بر علیه دشمنان شده و توانستند سیاست آسیمیلاسیون بیگانگان را دفع و موجودیت ملی

(حل نژادی) 1- Assimilation

ارمنی را حفظ نمایند.

لیکن باید توجه کرد که در قرن هشتم و قسمتی از قرن نهم میلادی ترقی فرهنگ ارمنی سیر قهقراپی داشت.

۱- مدارس، ادبیات ترجمه

پس از اختراع حروف ارمنی، مدارس متعدد ارمنی تاسیس شد. کسی که در این کار پیشقدم شد مسروپ ماشتوتس بود. او مدرسی در ارمنستان شرقی و غربی بنا نمود. اکثر شاگردان مدارس ماشتوتس از چهره‌های نامی نهضت‌های آزادیبخش، مولفین، معلمین، مترجمین و غیره گردیدند.

مدارس اساساً در حصار کلیساها فعالیت می‌نمودند و کاملاً تحت تأثیر آن‌ها بودند. در کنار کلیساهای بزرگ و مشهور، آموزشگاه‌هایی در سطح بالاسر یا "وارتسداگان" بوجود می‌آمد که غیر از زبان مادری، زبان‌های خارجه و الهیات، در آن‌ها فلسفه، منطق، فن محاسبات، فن شعر و دستور زبان نیز تدریس می‌شدند. جوانان ارمنی دیگر به مراکز شرق نزدیک و بیژانس می‌رفتند. آن‌ها با فراغت از تحصیل در مدارس عالی سیونیک، آرشارونیک و غیره، لقب "وارتاند"، "کرتوغ" یا "پیلیسوپا" دریافت نموده زندگی خود را وقف ترقی فرهنگ می‌نمودند.

تا بوجود آمدن ادبیات مستقل به زبان مادری، که وقت کافی نیاز داشت، مسروپ ماشتوتس و همچنین شاگردان او که در مراکز مشهور هلیسنی تحصیل کرده بودند مانند یزئیک کوغب^۴، هوسپ پاغ^۵، گوریون^۶ و دیگران

- ۲- Kertogh (به معنی شاعر و مولف)
 ۳- Pilibsopa (فیلسوف)
 ۴- Yeznik Koghbatzi
 ۵- Hovsep Paghnatsi
 ۶- Goryun

که در تاریخ ما بعنوان "مترجمین ارشد" شهرت دارند، فعالیت گسترده‌ای در زمینه ترجمه انجام می‌دهند. از آشوری و یونانی و در وهله اول "کتاب مقدس"، نوشته‌های الهیات، مربوط به هوهان و سکیران^۷ با رسغ قیصری^۸ و سایرین، همچنین نطق‌های مذهبی و کتب دیگر ترجمه شد. از نظر فن ترجمه "کتاب مقدس" اهمیت ویژه‌ای دارد. در جریان ترجمه آن گرابار^۹ به درجه عالی خود رسیده با واژه‌ها و مفاهیم جدید غنی گردید. اهمیت ترجمه وقایعنامه نوشته اوسیسوس قیصری کم نیست (باید توجه داشت که نسخه اصلی یونانی آن تا این اواخر در دسترس نبود و فقط نمونه ارمنی آن موجود بود).

ادبیات ترجمه امکان آشنایی با مولفین باستانی و آثار آن‌ها در زمینه تاریخ‌نویسی، ادبیات، علوم طبیعی را بوجود آورد. همزمان با آن مترجمین و مولفین قرن پنجم ادبیات ملی را پایه گذاری می‌نمایند، که بعضی رشته‌های آن بخصوص تاریخ‌نویسی و فلسفه در نیمه دوم همان قرن شکوفا می‌گردد.

۲- تاریخ‌نویسی

در کتابت و ادب ارمنی قرن پنجم، تاریخ‌نویسی در پیشاپیش دیگر رشته‌ها قرار داشت و نمایندگان سرشناس آن، گوریون، آکاتانگوس، پاستوس بوزاند، یغیشه، غازاریارت و موسس خورساتسی این رشته از فرهنگ را بارور نمودند.

اولین تالیف تاریخ‌نویسی با حروف ارمنی که بر ما شناخته شده است، کتاب "وارک ماشتوتس" گوریون، شاگرد مسروپ ماشتوتس می‌باشد که در سال‌های ۴۴۰ برشته تحریر درآمده است. مولف شاهد بروقاع، زندگی معلم خود

۷- Voskeberan با هوهان زرین کلام - م.

۸- Barsegh Kesaretsi

۹- زبان ارمنی قدیم، برای نوشتن کتب تا قرن ۱۹ نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت و در مقابل آن اشعار امار وجود دارد که زبان مکالمه و کتابت امروزی ارمنی است - م.

مسروپ ماشتوتس، اختراع حروف ارمنی، تاسیس مدارس به زبان مادری، توسعه کتابت، تاریخ باروری کتابت ارمنی را تشریح نموده است. در کتاب کوریون اطلاعاتی هم در زمینه اختراع حروف همسایگان گرجی و آلبانیایی و سایر وقایع ذکر گردیده است.

در تاریخنویسی قرن پنجم ما کتاب "تاریخ ارامنه" که مولف آن آگاتانگوس است، معروف می باشد. در این کتاب اطلاعات مهمی در زمینه نظام فئودالی ارمنستان، برسمیت شناخته شدن مسیحیت، کارهای گریگور لوساوریچ، مذهب قبل از مسیحیت، آمده است. از حیث وقایع نویسی شامل سالهای پادشاهی تیرداد سوم می شود. کتاب آگاتانگوس به یک رشته زبانها ترجمه شده است.

پاوستوس بوزاند نیز معاصر کهنتر آگاتانگوس بوده است. "تاریخ ارامنه" او شامل تاریخ دوران توسعه مسیحیت (اول قرن ۴) تا اولین تقسیم کشور (۳۸۷) می گردد. در این منع مهم تاریخ دوران باستانی ملت ارمنی، نبردهای دفاعی مردم در قرن چهارم بر علیه تجاوزگران ساسانی با احساسات وطن - پرستانه مفصلاً توصیف می شود. در تاریخ بوزاند و سایر منابع "تواما" از روایات و حکایات مردمی نیز استفاده شده است. کتاب بوزاند همچنین اطلاعات استنادی بسیاری در زمینه برخی کشورهای شرق نزدیک دربردارد.

یغیشه در نبرد آزادیبخش سالهای ۴۵۱-۴۵۰ شرکت نموده بود. چندین نوشته به او منتسب می باشد. مهمترین اینها کتاب تاریخی "جنگ وارتان و ارامنه" می باشد که شامل دوران انقراض پادشاهی ارمنی اشکانی (۴۲۹-۴۲۸) تا ۴۶۵-۴۶۴، حدود ۳۵ سال تاریخ است. قسمت اعظم کتاب به نبرد سال ۴۵۱ آوارایر و وقایع قبل و بعد از آن اختصاص دارد. کتاب باروح وطن - پرستانه و استادی عظیم هنری نوشته شده است. مولف که خود شاهد بروقایع بوده است اطلاعات بسیار مهمی در مورد وقایع ۲۰ ساله ارمنستان پس از انقراض پادشاهی آرشاگونی، سپس اقدامات یزدگرد دوم پادشاه ایران برای تغییر قهرآمیز مذهب ارامنه، شورشهای خلقی بوجود آمده در ارمنستان،

گرجستان و آلبانیا، فعالیت رزمی - میهن پرستانه ناخارارهای ارمنی، قیام سالهای ۴۵۱-۴۵۰ و وقایع پس از آن به ما می دهد. بخصوص تشریح نبرد آوارایر بسیار حیرت انگیز می باشد. مورخ میهن پرست با نفرت تمام از خائنین ولودهندگان سخن می گوید. اساساً به همت یغیشه بود که نبرد وارتان جنبه وسیع مردمی پیدا نمود.

غازارپارب از معاصرین کهنتر یغیشه بود و در اوایل سالهای ۴۴۰ در دهکده پاربی در قریه آراگاتس و دن منولد گردیده بود. تحصیلات عالی را در بیزانس (قسطنطنیه) گذرانده و بر فرهنگ باستانی یونان تسلط داشت. از نوشته های او "تاریخ ارامنه" می باشد که در سالهای ۴۹۵-۴۹۰ به درخواست مرزبان واهان مامیکیان نوشته است و شامل وقایع سالهای ۴۸۵-۳۸۷ می شود. قسمت اصلی و اساسی این کتاب نبردهای خلقی - رهایی بخش سالهای ۴۵۱-۴۵۰ و ۴۸۴-۴۸۱ و وقایع مربوط به آنها می باشد. مولف قیامهای بوجود آمده در ارمنستان را در رابطه با بهت های موجود در گرجستان و آلبانیا تشریح می نماید. اثر پارب در بعضی موارد وقایع مذکور در کتاب "نبرد وارتان و ارامنه" یغیشه را تصحیح و تکمیل می کند ولی در مورد نبردهای رهایی بخش سالهای ۴۸۴-۴۸۱، این اثر تنها منبع موثق و کامل می باشد. زبان غازارپارب فصیح و روشن است. مخصوصاً "دفتر" مولف مربوط به مرزبان واهان مامیکیان، با محتویات و فن نطق خود ارزش ویژه ای دارد.

مشهورترین چهره تاریخنویسی غنی قرون وسطی و قدیم ارمنی مؤسس خورباتسی می باشد. او در قرن ۵ زیسته و شاگرد صغیر مسروپ ماشتوتس و ساهاک پارتو بوده و تحصیلات عالی را در شهر اسکندریه مصر گذرانده است. چندین اثر به خورباتسی تعلق دارد که "تاریخ ارامنه" نقطه اوج و نتاج تمام آنها می باشد و در سالهای ۴۸۱-۴۸۰ به خواش حاکم ساهاک ناگراتونی نوشته شده است.

اثر "تاریخ ارامنه" که متشکل از سه کتاب است، مشتمل بر تاریخ کامل

ارمنی از هایک ناهایت^{۱۰} تا قرون پنجم می‌باشد. برای تالیف این کتاب، مولف از دهها منبع ارمنی و خارجی، روایات مردمی، مطالب باستانی و شفاهی، کتیبه‌های سنگ نوشته، داده‌های قوم‌شناسی و غیره استفاده نموده است. او در مورد منابع بکار برده بررسی دقیق انجام داده و همیشه موثق بودن یا نبودن آنها را ذکر کرده است. خورناتسی وقایع نگاری را اساس تاریخ‌نویسی می‌داند که بدون آن تاریخ واقعی وجود نخواهد داشت، او می‌نویسد: "تاریخ موثقی بدون وقایع نگاری وجود ندارد". هیچ واقعه و اتفاق کم یا بیش با اهمیت، اوضاع سیاسی، حوالت مختلف نظام فئودالی، پدیده‌های فرهنگی، آثار فلسفی، شرح حال پادشاهان، سرداران، چهره‌های سیاسی و مذهبی، زندگی اقتصادی کشور، شهرسازی، مسایل مربوط به منشاء ناخارارها، روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی ارمنستان با کشورهای مختلف و مسایل مربوط به آنها و غیره از نظر خورناتسی پوشیده نمانده‌اند. "اگرچه ملت کوچکی هستیم و از حیث تعداد کم و از نظر قدرت ضعیف و اغلب هم تحت تسلط پادشاهان بیگانه، ولی در کشور ما معجزه‌گری‌ها و حماسه‌آفرینی‌های قابل ذکر فراوانی انجام شده‌است...". او چنین با افتخار نوشته است و سعی نموده که تمام کارهای قابل ذکر انجام شده در مام وطن را در کتاب خود ارائه دهد.

در کتاب نویسی ارمنی، موسس خورناتسی بحق القاب "کرتوغاهایر"^{۱۱} و "بادماهایر"^{۱۲} را گرفته است.

"تاریخ ارامنه" خورناتسی یک مجموعه مطالعاتی و تحقیقاتی است، که در آن اطلاعات پرازشی در زمینه کشورهای دور دست و همسایه آلبنیا، گرجستان، بین‌النهرین، ایران، آسیای صغیر، سوریه، مصر، یونان و بیزانس، هندوستان و حتی چین وجود دارد. موسس خورناتسی از مولفین و متفکرین

۱۰- پدر افسانه‌ای قوم ارمنی - م.

۱۱- Kertoghahayr به معنی پدر مولفین - م.

۱۲- Badmahayr به معنی پدر تاریخ‌نویسی - م.

بزرگ دنیای متمدن عصر خود بود. تسلط بر یونانی، آشوری، فارسی، آگاهی کامل از تالیفات یونانی و لاتین، منطق قوی، لحن مسلط علمی و صریح ولی در عین حال فصیح او، تعمق در موارد مختلف تاریخی و بررسی تاریخی - تطبیقی آنها و میهن‌پرستی خالص، بیان بیطرفانه، کارهای شخصیت‌ها و وقایع تاریخی از خصلت‌های حسنه غیرقابل انکار این پدر تاریخ‌نویسی می‌باشد.

تالیف موسس خورناتسی قرنهای متمادی در مدارس ما بعنوان کتاب درسی تاریخ ملت ارمنی تدریس می‌شده است. توسط آن نسل‌های متعدد وطنپرستانه تربیت شده‌اند. این اثر تاثیر زیادی بر ترقی آتی تاریخ‌نویسی ارمنی گذاشت. مورخ اسقف سیئوس در قرن هفتم زندگی کرده است، کتاب او شامل تاریخ ارامنه از زمانهای قدیم تا سال ۶۶۱ می‌شود. در بخش نخست کتاب، تاریخ قدیم، اما در بخش دوم، تاریخ سالهای ۵۷۹-۶۶۱ تشریح شده است. بخش دوم کتاب اهمیت بیشتری دارد و موثقت می‌باشد، زیرا مورخ اپ-ن دوران را بعنوان یک شاهد عینی تشریح نموده است. مخصوصاً قیام رهایی-بخش مردم به رهبری کارمیر وارنان، اطلاعات مربوط به اولین تاخت‌وتازهای اعراب در ارمنستان قرارداد منعقد بین تئودوروس رشتونی و معاویه قابل توجه می‌باشد. سیئوس از حیث فن، لحن و زبان، شیوه‌های تشریح - پیشینیان بزرگ خود برتری نداشت. سیئوس مانند سایر مورخین تحت تاثیر کتاب مقدس قرار داشت. لیکن کتاب او نه تنها برای ارمنستان بلکه برای تاریخ قرنهای ۷-۶ شرق نزدیک منبع باارزشی می‌باشد.

غونند^{۱۳} مورخ در قرن هشتم زیسته است. "تاریخ" او شامل تاخت و تازهای اعراب، خلفای عرب، اجحافات آنها، سیاست مالیاتی غارتگرانه و نابودی اشراف ارمنی، همچنین قیام‌های عظیم رهایی‌بخش مردم می‌گردد. این کتاب غوند منبع درجه یک تاریخ قرن هشتم ملت ارمنی می‌باشد.

هشت سال مدام در نزد دانشمندان یونانی دیوکوس در تراپیزون^{۱۹} ریاضیات خوانده است. شیراکی با اندوخته بزرگ علمی به وطن برمی‌گردد. تالیفات شیراکی متعدد و با محتویات مختلف می‌باشد. او اولین عالم در دایره المعارف ارمنی می‌باشد. در تاریخ ریاضیات ارمنی او از مکان ویژه‌ای برخوردار است. جداول چهار عمل اصلی او به حروف ارمنی با قدمت و تکامل خود قابل توجه فراوان می‌باشد. استدلالهای آنانیا شیراکی در هیئت، شبیه افکار ارسطو و بطلمیوس است. شیراکی هم زمین را گزرد می‌شمارد، که در مرکز فضا قرار گرفته و بی‌حرکت است و آسمان و اجرام سماوی بدور آن می‌چرخند. در قرن هفتم، وقتی که علوم باستانی به‌فرااموشی سپرده شده بود، براساس گفته‌های "کتاب مقدس" زمین یک مربع بزرگ فرض می‌شد، قبول نظریه کروی یک قدم ترقیخواهانه بود. توضیحات آنانیا شیراکی در مورد گرفتگی ماه و آفتاب نیز علمی و مترقی بود. برخلاف ستاره‌شناسان آن زمان غرب، که گرفتگی آفتاب و ماه را به افعی افسانه‌ای آسمان منتسب می‌کردند، شیراکی به مانند دانشمندان قدیمی یونان این گرفتگی‌ها را نتیجه آن می‌دانست که آفتاب، ماه و زمین گاهی در یک خط راست قرار می‌گیرند.

شیراکی با بررسی مسایل جغرافی، جهان آن زمان؛ اروپا، آسیا و لیبی (آفریقا) را تشریح می‌نماید. او مخصوصاً اطلاعات مهمی را در مورد هایک صغیر، هایک بزرگ، ویرک، آلبانیا و ایران ذکر می‌نماید. براساس این داده‌ها ترسیم نقشه این کشورها در قرون ۷-۶ امکان پذیر می‌گردد.

طبیات نیز تاحدودی پیشرفت نموده بود. در قرون ۹-۵ مردم از آب‌های شفا بخش معدنی و دواهای مختلف گیاهی استفاده می‌نمودند. هنوز در قرن چهارم در چند منطقه ارمنستان بیمارستانها و حزام‌گاه‌هایی تاسیس شده بود.

پس از اختراع حروف ارمنی در طول زمان کتابهای طبی از زبانهای یونانی و آشوری ترجمه می‌شوند. در ارمنستان طبیب‌های نامی جهان قدیم، هیپوکرات دیوسکورید، گاغیان و سایرین شهرت داشته‌اند. در قرن هشتم کتابهای "درباره طبیعت انسان" از نمسیوس، "اصول ساخت انسان" نوشته گریگور نیوسی که اصولاً براساس علوم باستانی قرار دارند، از یونانی‌ها به ارمنی ترجمه می‌شوند. کتاب نمسیوس را که از بخشهای روانشناسی و فیزیولوژی تشکیل می‌شود، استپانوس سیونی مولف نامی قرن هشتم ترجمه نموده است. در کتابت ارمنی تالیفات گاهشماری مکان ویژه‌ای دارند. تقویم در ارمنستان چندین بار دچار تغییرات شده است. در زمانهای قدیم ارامنه از تقویم قمری استفاده می‌کردند که بعدها تبدیل به تقویم شمسی می‌شود و به ۱۲ ماه (هرماه ۳۰ روز) و یک ماه اضافی (۵ روز) تقسیم می‌گردید. در سال ۵۵۴ میلادی کاتوکیلوس موسس شورای ویژه‌ای تشکیل داده و تقویم جدید ارمنی را بنا می‌نهد که به نام تقویم بزرگ ارمنی معروف است. براساس آن سال ۵۵۲ اولین سال ارمنی تعیین می‌گردد. تقویم ارمنی در ۱۰۸۴ دچار تغییر دیگری می‌شود. مطابق این تقویم ۱۱ اوت بعنوان آغاز سال نو (آمانور) تعیین می‌گردد.

۴- معماری، موسیقی

معماری و فن ساختمان در تاریخ فرهنگ ارمنی از مکانی مهم برخوردار بوده و در قرون ۷-۴ پیشرفتهایی نیز داشته‌است. در این دوره دویین پایتخت با حصارهای عظیم و محکم خود، با قصرهای دژ میانی، قلعه‌های اشرف و پلهای یک بر و دوبر ساخته شد. لیکن از بناهای دنیوی اثر کمی به جای مانده است. مهاجمین خارجی با حملات خود شهرها، دژها، قصرها، معابد و زمین لرزه‌ها مناطق مسکونی و بناهای معماری را کلاً ویران نموده‌اند. مع الوصف ویرانه‌های حصارهای دفاعی، برجها، قصر کاتولیکوس، قلعه‌های

اشراف، مساکن و کارگاههای پیشه‌وران، شهر دوین، قصر گریگور مامیکیان در آروچ، حصارهای کارین، آثار چند قلعه مامیکیان‌ها در تایک و نارون و غیره به جای مانده‌اند.

در ساختمان‌های دنیوی قرون وسطای متقدم، اصول خانه‌سازی مردمی-روستایی مورد استفاده قرار گرفته است. اینها بناهای سه‌دالانی یا سراهایی با سقف چوبی و کف مربع شکل می‌باشد که موجودیت آنها تا اول قرن بیستم حفظ شده است. حفاری‌های دوین نشان می‌دهد که اکثر خانه‌های ثروتمندان و اشراف به اندازه کافی با شکوه بوده‌اند و در داخل، دیوارها تزئین یافته و کنده‌کاری شده است و در وسط ساختمان حیاط دروسی وجود داشته است.

از بناهای عالی و دنیوی این دوران، ساختمانهایی هستند که در دهه‌های اخیر کشف شده‌اند و عبارتند از: تالار پادشاهان آرشاگونی (قرن چهارم)، قصرهای کوتولیکوس (قرن پنجم) و مرزبان (قرن ششم) در دوین، قصر گریگور مامیکیان در آروچ و غیره که ساختمان معماری بسیار باشکوه دارند. بناهای دنیوی قرون وسطای متقدم در مقایسه با معابد و کلیساها در وضع بدتری نگهداری شده است.

اکثر کلیساهای قدیمی ارمنستان معابد دوران بت پرستی بوده‌اند که در اول قرن چهارم، در زمان ترویج مسیحیت به کلیساها تبدیل شده‌اند. کلیساهای قدیمی ارمنی از حیث ساختمان نسبتاً ساده و عاری از تزئینات و زینت می‌باشند ولی بعدها تزئین یافته و از حالت ساده خود بیرون می‌آیند. معابد قدیمی به چند دسته تقسیم می‌شوند.

الف - معابد بازیلیک یک دالانی که همه آنها به قرون ۴-۶ مربوط می‌شوند اینها سراهای تنگ و طولیل شرق به غرب می‌باشند. سقف‌ها و طاق‌های در و پنجره‌های این‌گونه بناها نعلی شکل است. معابد بازیلیک یک دالانی در ارمنستان رواج بسیار داشتند و ویرانه‌های نمونه‌های سالم آنها در کارنوت (دیراکار)، گارنی، پارسی، یغوارد^{۲۰} وجود دارند. چنین کلیسایی هم در سال ۵۵۳ در

20- Yeghvard

بخش مرکزی دوین ساخته شده است.

ب - معابد بازیلیک سه دالانی که به سبک قبلی‌ها ولی بزرگتر و وسیع‌تر می‌باشند. اینها در کنار صحن مرکزی دارای دو بازوی چپ و راست هستند که توسط ردیف ستونها از آن جدا شده‌اند. سقف آنها یا از چوب و یا از سنگ ساخته شده است. طاق اینها نیز نعلی شکل می‌باشد. نمونه‌های اینها در کاساغ (آباران)، یغوارد، یریروک^{۲۱}، آشتاراک (زیراناور) و ازون وجود دارند.

ج - در قرون ۷-۶ در ارمنستان ساخت کلیساهایی به شکل معبد اجمیادزین و کلیسای جامع دوین آغاز گردید. نمونه اینها معبد پتغنی^{۲۲} (قرن ششم)، کلیسای آروچ (قرن هفتم) و غیره می‌باشند.

معماری ارمنی در قرن هفتم پیشرفت شایانی نمود، بخصوص در نیمه اول آن که سبکهای جدید و طرحهای کاملاً خود ویژه رواج یافت. در اواخر قرن ششم و در قرن هفتم سبک جدیدی از کلیساهای ارمنی که به "سبک هرپسیمه" معروف است به اوج خود رسید. کلیسای آوان از نمونه‌های قدیمی این تیپ معابد می‌باشد که قبل از سال ۵۹۱ بنا شده است اما کاملترین آن کلیسای هرپسیمه در اجمیاد زین می‌باشد که در سال ۶۱۸ ساخته شده است.

در قرن هفتم معابد چند دالانی نیز خلق شد. تاج وتارک اینها معبد زوارتنوتس^{۲۳} می‌باشد که در ۶۶۱-۶۴۱ به همت کاتولیکوس نرسس شینوغ^{۲۴} بنا گردید. زوارتنوتس یکی از یادگارهای عالی معماری ارمنی در قرن هفتم می‌باشد.

توام با معماری و فنون ساختمانی، حکاکی نیز پیشرفت کرده است. بر روی بناهای متعدد، تزئینات کنده کاری شده وجود دارد که قسمت قابل

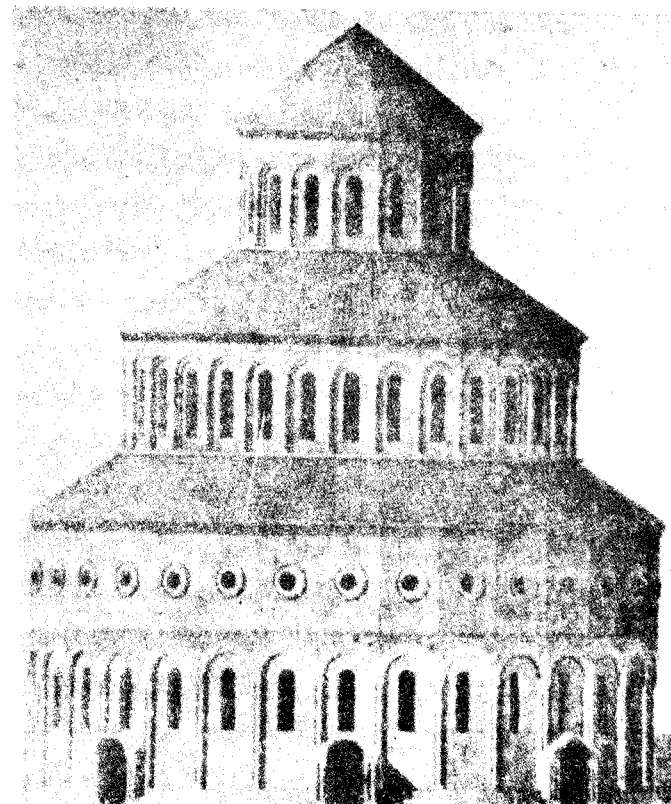
21- Yereruk

22- Petgheni

23- Zvartnots

۲۴- یا نرسس سازنده - م.

توجهی از آنها تا به امروز حفظ گردیده است. گیاهان و موجودات گوناگون، تصاویر مربوط به زندگی فتودالها و مذهب مسیحیت کنده کاری شده‌اند و نمونه اینها را می‌توان بر روی آثار معماری اجمیادزین، زوارتنوتس، تالین، آروچ، آشتاراک، مرن^{۲۵} و مناطق دیگر پیدا کرد.



معبد زوارتنوتس (ترمیم ترسیمی توسط تورامانیان)

از قرن پنجم آواز و موسیقی کلیسایی ترقی می‌کند. مسروپ ماشتوتس،

سهاک پارتو و سپس کاتولیکوس کومتیاس (قرن هفتم) و دیگران "شاراگان"^{۲۶}ها و "کسورد"^{۲۷}هایی می‌نویسند که اینها را در مراسم کلیسایی می‌خواندند. آوازهای غنائی مردمی در بین توده‌های وسیع مردم رواج داشتند. عاشق‌های اهل گوغن آواز موسیقی مردمی را اشاعه می‌دادند.

در قرون ۵-۷ میلادی تئاتر در شکل نمایش‌های مردمی و جشنها متبلور می‌گشت که رواج زیادی داشت و با طبع "بت پرستانه"ی خود کلیسای مسیحی را شدیداً ناراحت می‌نمود. این نمایش‌ها مورد علاقه زیاد مردم بود کاتولیکوس هوهان مانداگونی در این زمان اعتراض می‌نمود که "تماشاگران تئاتر" و "دوستان عاشق‌ها" بیشتر از دعاکنندگان جمع می‌شوند.

۲۶- Sharagan یک نوع آواز روحانیون که در کلیسا خوانده می‌شود. م.

۲۷- Ketsurd یک نوع آواز کلیسایی که بدنبال آوازهای زبور کلیسا خوانده می‌شوند. م.

فصل نهم

برقراری استقلال سیاسی ارمنستان در قرون ۹-۱۱

۱- پادشاهی سلسله باگراتونی

در شرایط تضعیف کلی خلافت اعراب و به علت نهضت‌های طولانی خلقی - رهائی بخش، ارمنستان در نیمه دوم قرن نهم استقلال خود را که از دیرباز از دست داده بود، بدست می‌آورد. شورایی که در سال ۸۷۵ به دیوت کاتولیکوس زاکاریا زاکی^۱ و با شرکت حکام استان‌ها و ولایات تشکیل شده بود تصمیم به اعلام استقلال کشور و مراجعه به خلیفه برای برسمیت شناختن آشوت باگراتونی بعنوان پادشاه ارمنستان می‌گیرد. پس از ده سال تعویق، در سال ۸۸۶ خلیفه مجبور به شناختن پادشاهی آشوت باگراتونی می‌شود. بازیل اول^۲ قیصر بیزانس نیز با فرستادن تاج و هدایای گرانبها حکومت او را برسمیت می‌شناسد.

1- Zakaria Tzagsi

۲- وی ارمنی الاصل بود - م.